خشت اول

همه راه‌ها به نمره می‌رسد

شاید برای خیلی‌ها این سوال باشد که چرا دانش آموزان و دانشجویان ما آن طور که باید با علم خود زندگی نمی کنند و تحصیلات علوم زیاد در عمر آنها تاثیر ندارد اما در میزان درآمد و حقوق و بیمه و بازنشستگی شان بسیار تاثیر دارد. همین تفکر باعث شده برخی رشته‌های دبیرستانی و حتی دانشگاهی طرفدار نداشته باشد اما بسیاری از رشته‌ها، شدیدا طرفدار داشته باشد. برخی رشته‌ها به خاطر اسم و رسم‌شان طرفدار دارند و برخی رشته‌ها نیز دقیقا به خاطر نداشتن همین دو عنصر، هیچ طرفداری ندارند. خروجی چنین ذهنیتی کسادی بازار فنی و رونق بازار تئوری پردازی و حفظیات و توجه به رشته‌های علوم انسانی آن هم با منابعی که اغلب ترجمه شده دروس غربی است.

ایام امتحانات دانشگاه همیشه یک سوال بزرگ ذهنم را درگیر می کند؛ داستان رابطه تحصیل و نمره و استاد؛ مثلثی که گاه زیاد با هم ارتباط دقیق و حساب‌شده ای ندارند. نزدیک امتحانات جلسه ای برگزار شد برای هماهنگی اساتید و مدیران و مسئولان ارشد مرکز. در آن جلسه یکی از مهم ترین دغدغه های مدیران مرکز بحث «نمره» بود؛ همان بحث همیشگی و اصلی دانشجو و استاد.

شاید بیراه نباشد اگر بگویم در کشورمان، استاد مبدل شده است به ماشین نمره که در میان مدیران و دانشجویان قرار گرفته؛ مدیران دانشگاه می گویند نمره نده و دانشجویان می گویند نمره بده ولی هر دو طرف در ماشین نمره بودن استاد، همسو و هم نظر ند.

واقعا دانشگاه تأسیس شده است تا انتظار دانشجو بالا رود، شانزده جلسه کلاس تشکیل شود و افکار فلان دانشمند را ما به عنوان دانشجو حفظ کنیم؟ بعدهم به عنوان یک ضبط صوت پخش کنیم یا بالعکس و دست آخر هم دنبال یک نمره باشیم... باید از چنین فضایی توقع خلاقیت و ابداع و پیشرفت داشته باشیم و از خروجی‌های آن توقع ورود درست و حرفه‌ای به بازار کار؟

اینجاست که وقتی برخی با فریاد می گویند نظام دانشگاهی ما مشکل دارد، باید قبول کنیم و به همین علل پیش پا افتاده به عنوان برخی محورهای اصلی کج روی دانشگاه‌هایمان بسنده کنیم.

دانشجو در دانشگاه نباید به جواب برسد بلکه باید در ذهنش سؤال ایجاد شود و در بیرون از دانشگاه در پی پاسخ باشد؛ تقریبا همان شکل و شمایل حوزه های علمیه با تفاوت در ماده و نیروی انسانی. طرح درس و سوال و جواب و کلید سوالات و راهنمای امتحانات و...چه جایی برای تحصیل علم باقی می گذارد؟ یک ربات هم می‌تواند جای ما در چنین فضایی علم تحصیل کند. اصلا این اسمش تحصیل علم است؟

راهی نداریم جز اینکه نگاهی نو به روش تدریس، و نوع ارزیابی دانشجویان داشته باشیم. ماجرای نقشه جامع علمی کشور هم شاید قرار است همین کارکرد را داشته باشد اگرچه هنوز کسی با محتوای آن سروکار نداشته و کارشناسان آن را در دسترس خود قرار ندادند تا اشکالاتش را بیابند و بررسی کنند. به هر حال مدیران دانشگاهی و آموزشی ما در سطوح عالی و پیش از عالی نیازمند تغییر نگاه و اندیشه‌های نو هستند و این مهم با مرور روزانه کارتابل‌های مدیریتی و حضور در نشست‌ها و کنفرانس‌های متعدد و گاه بی خاصیت میسر نمی‌شود؛ مدیر حوزه علوم و تربیت نباید وارد کار گل شود.

اشکالی که باعث می‌شود این نگاه نو در پوشه ذهنی مدیران ما دیده نشود؛ رقابت کاذب بر سر تعداد دانشجوست؛ در سال های اخیر دانشگاه ها یکی از اصلی ترین اولویت هایشان جذب دانشجو شده و رقابت اصلی برسر بالا بردن پذیرش دانشجو است. در چنین سیستمی، نگاه به استاد نگاه کارمندی شده و حتی در بعضی از دانشگاه ها اصلاً قرارداد اساتید به صورت کارمندی منعقد می شود... درست مثل معلم‌ها، اساتید هم جایگاه مستحکم و مناسبی در جامعه ندارند و از این منظر نباید توقع تربیت دانشجو را از آنها داشت؛ همچنان که دانش آموزان ما در مدارس نیز ابتدا به فکر نمره و بعدها به فکر قبولی در دانشگاه هستند و آنچه در این میان گم شده است؛ حلقه علم آموزی و پژوهش و تربیت و هدایت استعدادهاست...

راستی آیا با ارائه مدرک تحصیلی و ریز نمرات، می توان جای خالی متخصصان و اندیشمندان را پر کرد؟

■ مرتضی صیافی

طنز سوم

یک پیامک آمد از سوی زری / و اشاره کرده توی آن صری...
...ح نشد جا توی بیت اونوری! / که: مرا هر فصل جایی می بری؟!
گفتمش: یک شرط دارد، ای پری!
باید از یارانه ی خود بگذری
گفت: این یعنی که چی؟ ای بامرام! / توی این وضع قاراشمیش و درام
که به زیرش مانده نقدا خاص و عام / من مخارج را بیارم از کجام؟!
گفتمش: باز از بقیه بهتری
باید از یارانه ی خود بگذری
گفت پی در پی، چو تیری با تفنگ / کای جوانمرد بلند مو قشنگ!
فکر کردی تو فقط هستی زرنگ / گر تفنگی تو، منم همچون فشنگ!
این سخن ها را بگو با دیگری
باید از یارانه ی خود بگذری
دائما در خانه هستم، این درست / بی مداخل، فاقد هر گونه پست
شغل هم فعلا که نتوانیم جست / لکن این حرف شما از پایه سست
هست، ای مردی که بالای سری
باید از یارانه ی خود بگذری
کش چو پیدا کرد این گفت و شنفت/ رو به من کرد و سپس با غیظ گفت:
گر نمی خواهی کنم بارت کلفت / کم بزن حرف و خصوصا حرف مفت!
می زنم طوری که گردی بستری
باید از یارانه ی خود بگذری
غیظ کرد و شیر درجا ماست شد / مو بر اندام ستبرم راست شد
زنده نزدم یاد هولوکاست شد / گفتم از بالا چنین درخواست شد:
«با زبان خوش، نشد با توسری
باید از یارانه ی خود بگذری»!
گفت: این را با تو گفتند، ای ببو! / چون ز ترست سرخ گشتی چون لبو
مرد اگر هستند با ایشان بگو / من زری هستم، نترسم ز آبرو
نشنوم دیگر بگویی با زری:
باید از یارانه ی خود بگذری
در ادامه گفت او با دلبری / هی مزخرف پشت هم، از هر دری!
فی المثل: رفته کانادا خاوری! / یا که ایشان را پسش می آوری
یا تعهد می سپاری محضری
باید از یارانه ی خود بگذری
گفتم: از این حرف هایت شرم کن / اندکی لحن خودت را نرم کن
از اراجیفت کمی آزرم کن / کم تنور دشمنان را گرم کن
ای الهی از زمین ور بپری!
باید از یارانه ی خود بگذری

■ رند عالم سوز

این...نت

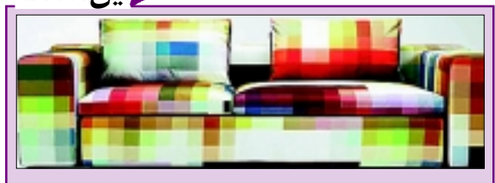

عجیب است که ثبت احوال همه چیز را در شناسنامه ام ثبت کرده جز احوالم!
*
این روزها انگار آدم ها به دست هم پیر می شوند، نه به پای هم!
*
می نویسم دوستت دارم نگو که تکراری است
شاید روزی نباشم تا تکرارش کنم!
*
صافی آب مرا یاد تو انداخت رفیق!
تو دلت سبز...لبت سرخ...چراغت روشن...چرخ روزیت همیشه چرخان!
نفست داغ و تنت گرم...دعایت با من!

زندگی در عصر یخبندان

تمرین انتظار با طعم زندگی بر مدار دین داری عاقلانه و مصلحانه چگونه است؟

وعده داده شده است که یک روز جمعه موعود آخرین تکیه زده به دیوار خانه خدا می آید و ندای «یا اهل العالم انا بقیه الله» اش به گوش جهانیان می رسد. کسی نمی داند آن روز کی خواهد بود و شاید زیبایی اش در همین ندانستن ها باشد. ندانستنی که امروز با زندگی شهری و روزمرگی بدجور گره خورده است و گاه مفهوم انتظار را می برد در پس ذهن ها و دل ها و در یک کلام در پس تمام آنچیزی که متعلق به زندگی عصر جدید است. و این سوال را باقی می گذارد که ما که هر نیمه شعبان میلادش را جشن می گیریم و جمعه ها را بدون حضورش سپری می کنیم آیا معنای درستی از زندگی در عصر غیبت داریم؟

این سوالی است که تمام آنهایی که منتظر آمدنش هستند باید جوابی برایش داشته باشند جوابی که آنها را نزدیک کند به امام عصرشان. همزمان با میلاد منجی، سراغ برخی از چهره های مطرح فرهنگی و اجتماعی کشور رفتیم تا از زبان آنها بشنویم تعریف درست زندگی در عصر غیبت امام زمان (عج) را... عصر یخبندانی که همه منتظر طلوع خورشید عالم تاب هستند. همان سبک زندگی که این روزها خیلی‌ها در کتاب‌های روانشناسی و موفقیت ترجمه‌ای دنبالش می گردند.

■ مریم یارقلی

جمال شورجه:

زندگی همیشه آماده

این کارگردان شناخته شده و مت کشور می گوید: یکی از فلسفه های انتظار این است که فرد منتظر خود و فضای پیرامونش را برای رسیدن مهمان و عزیزی که انتظارش را می کشد، آماده کند. قاعدتاً در این فضا، شخص خودش را باید به لحاظ باطنی و درونی، خصوصیات اخلاقی و شرایط محیطی و جامعه را آماده رسیدن منجی کند. به همین خاطر است که شیعیان که منتظر ظهور حضرت حجت (عج) هستند، باید خودشان را برای رسیدن امام آماده کنند.

این آمادگی باید در کل بشریت وجود داشته باشد چه در داخل کشور و خارج؛ چراکه ادیان مختلف هم به نوعی منتظر منجی خودشان هستند که به تعبیر ما، همان حضرت صاحب الامر است.

آمادگی شخصیتی و فردی یک انسان مسلمان به فرآیندهای اخلاقی اش و حساسیت نسبت به آگاهی بخشی جامعه، بستگی دارد و این حساسیت‌ها و خودسازی ها باید در یک فرد شیعه وجود داشته باشد تا بتواند خود را منتظر واقعی قلمداد کند.

اگر حضرت مهدی بیایند و منی که ادعا می کنم منتظر هستم، از دستورات و فرامینی که حضرت حجت برای این امر وضع کردند، غافل باشم؛ معنای صحیح منتظر را نمی دهد. مصداق این موضوع در خودسازی اخلاقی و درونی، بصیرت و بینش اعتقادی و شناخت کافی از کسی که انتظارش را می کشیم، است.

با توجه به متونی که در مورد هدف ظهور حضرت توضیح داده، یک فرد مسلمان باید نسبت به این مطالب هم آگاهی کسب کند و پیش زمینه ای در این حوزه و بصیرت کافی داشته باشد.

حسین فتاحی:

اگر یک دقیقه دیگر بیاید

نویسنده خوش قلم کشورمان معتقد است: همه مسلمانان و به ویژه ما شیعیان همیشه اظهار می کنیم که کاش زمان پیامبر (ص) یا حضرت علی (ع) یا امام حسین (ع) حضور داشتیم و یاری شان می کردیم و مستقیم آن حضرت را می دیدیم و دستورات شان را عمل می کردیم. به نظر من کسی که خودش را منتظر می‌داند باید طوری رفتار کند که اگر فرضاً یک ساعت دیگر، امام زمان(عج) ظهور کردند، شرمنده نباشد و کارهایی که انجام داده قابل توجیه باشند و برایشان جواب داشته باشد و خیلی با روش های امام مغایر نباشد. باید شیوه زندگی و رفتار حضرت ولی عصر(ع) را پیدا کنیم که همان شیوه زندگی پیامبر (ص) است.

به نظرم فرد منتظر باید در هر کوچک‌ترین کاری، فرض اش بر این باشد که چند دقیقه دیگر امام ظهور پیدا می کند و آیا شیوه عملی در زندگی اش منطبق با شیوه رفتاری امام زمان هست یا خیر. هم در زمینه های انسانی و هم اجتماعی و کاری این موضوع مصداق دارد؛ برای مثال یک کاسب، نویسنده، کارمند، رئیس و ... در رفتارها و عملکرد روزانه شان باید پاسخگو باشند.

مردم عادی تا رئیس جمهور باید طوری عمل کنند که اگر یک دقیقه بعد، امام حاضر شد، کارشان زیر سوال نباشد. اگر ما با این شیوه زندگی کنیم به راستی منتظر هستیم و اگر این طور نیست، دروغگو هستیم. اگر رفتارمان کاملا ۱۸۰ درجه مخالف رفتار امام باشد ولی شعار دهیم که منتظریم و دعای فرج بخوانیم، عملاً این فرد، مصداق یک منتظر نیست.

گلعلی بابایی:

دوری از تجملات و ظلم

جانباز و نویسنده تحسین شده دفاع مقدس نیز معتقد است: آن طور که در آموزه های دینی ما آمده منتظر باید آماده باشد تا هر آن، منجی بشریت بیاید؛ این آمادگی، از نظر روحی، جسمی و همه جانبه مصداق می یابد. این فرد باید مصداقی از الگوهای ارائه شده درباره فرد منتظر باشد، یعنی آن مواردی که یک انسان مومن و متدین در زندگی اش رعایت می کند، را دارا باشد که توصیف این موارد در چند سطر نمی گنجد.

نوع زندگی کردن، معاشرت با مردم و نوع تربیت اجتماعی، دینی و فرهنگی هر فردی باید منطبق با الگوهای رفتاری فردی باشد که انتظارش را می کشد، چون منجی بشریت، شخصیتی است که جمیع صفات خوب را در خود دارد و ما که قرار است سرباز و منتظر او باشیم، باید خودمان را با الگوهای دینی مان تطبیق دهیم. دوری از تجملات، دوری از خلقیات بد مثل دروغگویی و تهمت زدن، دوری از منکرات، ظلم نکردن به مردم و به حق خود قانع بودن، از جمله ویژگی های یک فرد منتظر است.

هوشنگ توکلی:

امید را فراموش نکنیم

بازیگر شناخته شده کشور درباره سبک زندگی در عصر غیبت اینگونه می گوید: بحث انتظار، بحثی فطری است تا عقلی؛ یعنی به نوعی نیازی درونی و فطری بشری از قدیم بوده است. در زندگی انسان موقعیت های مختلفی وجود دارد که یکی از آنها سختی است و به دلیل اینکه یکی از ویژگی های انسان امید به آینده بهتر است، طبیعی است که همیشه در انتظار میلاد موعودی بوده که روند زندگی اش را از شرایط سخت به سمت سهل ببرد که ادامه نیز پیدا کرده است.

در تفکر شیعیان این موضوع به وجود و ظهور حضرت امام زمان (عج) بر می گردد که با خودش تمام آن ویژگی ها را داراست. یک انسان منتظر باید همیشه آماده ظهور باشد؛ یعنی نباید تسلیم دشمن، ظلم و جور شود و مطمئن باشد که حتماً امیدی برای نجات انسانی و بشریت وجود دارد و این موضوع را ما شیعیان در وجود حضرت قائم(ع) می بینیم.

انسان مسلمان منتظر نیز باید شرایط را برای ظهور آماده کند؛ آن قدر که زیر بار زور نمی رود و می داند که حتماً ظهور اتفاق می افتد و کمکی در پیش است که در مقابل سختی ها قرار می گیرد. این روند خود به خود انسانی را تعریف می کند که همیشه آماده حرکت و جهش به سمت جلو است و زندگی اش در بدترین شرایط نیز با همین امید رو به جلو خواهد بود.

فرزاد جمشیدی:

درک معنای دعای سمات

شاعر و مجری توانمند و خوش قریحه رسانه ملی نیز معتقد است: اگر ویژگی های فرد منتظر و شرح حال یاوران مهدی (عج) را می دانستیم، الان اوضاع خیلی تغییر کرده بود. برای ما همین معنای بزرگ که منتظران مهدی خودشان باید اساساً صالح باشند، کفایت می کند، اما ما راه وصال نمی دانیم و از این خصایص هم بسیار دور هستیم و این مهم میسر نخواهد شد مگر اینکه تکالیف خودمان را در عصر غیبت بدانیم.

به ما گفته شده که هر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد بر مرگ جاهلیت یا بدون دین مرده است. این موضوع برای ما باید خیلی توهین بزرگی باشد، یعنی حتما باید راه های شناخت حضرت و صفات و خصوصیات ایشان را بدانیم و شناختن آن بر ما واجب است.

به ما گفته شده که زمین از حجت خود خالی نخواهد شد و حتی اگر از عمر زمان یک روز باقی مانده باشد، امامی ظهور پیدا می کند، بنابراین وظیفه ما معرفت و شناخت شخصیت امام است و اوصاف صالح بودن نیز از ویژگی های دین دار بودن و کسب معرفت است، یعنی از نوری که در وجود حضرت است، استفاده کرد.

از امام صادق (ع) پرسیدند که معرفت ساخته کیست؟ حضرت جواب داد «از ساخته های خود خداست و بندگان باید در تحصیل این معرفت قدم بر دارند.»

در خانه علما رفتن و از سیره آنها بهره گرفتن، به راویان توجه کردن و عملی کردن آنها در زندگی، از جمله راه های شناخت حضرت ولی عصر است و مخالف آن، احساسی بودن است.

یکی از راه های شناخت حضرت این است، تا آنجایی که می شود باید از احساس خودمان دوری گزینیم و به سمت عقلانیت برویم. امروزه یکی از مشکلات بزرگ ما این است که آنهایی که در صدد نفی ظهور حضرت صاحب الزمان هستند، ما را به زمینه‌های تیره و تاریک دعوت می کنند به طوری که اینها فقط از احساسات ما برای مقاصد خودشان بهره می گیرند. احساسات ما را در جایی دیگر خرج می کنند و می گویند این آدم ها همان طور که برای امام زمان گریه می کنند، پای فیلم هم می‌نشینند و گریه می کنند و اظهار می کنند این احساسات را می توانند جای دیگر هم خرج کنند.

این مردمان به ما می گویند که ما از نظر عقلی به دنبال حضرت نرفتیم و من فکر می کنم این نقد درستی است. ما اصلا زیبایی های زمان ظهور حضرت را نمی شناسیم و تکالیف خودمان را نمی دانیم و به تعبیر سیدمهدی شجاعی، شخصیت «آسمانی ترین مهربانی که از راه خواهد آمد» را اصلا نشناختیم.

به نظر من یکی از وظایف ما برای تحصیل معرفت این است که به دعاهایی که برایمان آمده است توجه کنیم؛ مثل دعای سمات و زیارت آل یاسین. این ادعیه در واقع توجه کامل به شعور حضوری و قلبی دارد و اگر امام را واسطه فیض بدانیم، متوجه می شویم که در حقیقت حاجت را از خود خدا طلب می کنیم.

از همین امروز...

خیلی از ما زمانی که می خواهیم کار مثبتی را انجام دهیم آن را به اولین شنبه ای که می آید موکول می کنیم یا مثلا می گوییم از فردا. اما خودمان هم می دانیم کارهایی که قرار است از شنبه یا از فردا شروع بشوند هرگز شروع نمی‌شوند. بعضی کارها را از همین امروز شروع کنیم کارهایی که پیوند می زند دل آدم را با دل مولایش کارهایی که گاه آن قدر کوچک هستند که به چشم نمی آیند اما تاثیرشان بسیار بزرگ است.

نمی خواهم نسخه بپیچم برایتان اما دوستانه و رفاقتی می گویم: گاه یک سلام صبحگاهی به امام زمان(ع)، گاه آوردن نامش در قنوت نماز، گاه ارزیابی دلی رفتارهای خود، گاه نگاه کردن به نام زیبایش ،گاه خواندن با فهم یک آیه قرآن به نیابت از او دلت را گرم می کند. یادت باشد که گاه باید شکر کنی که هنوز وقتی نامش را می شنوی دلت آرام می‌شود و گوشه چشمانت نمناک می شود و در هیاهوی زندگی شهری هنوز هم دعای عهد در خلوت هایمان جایی دارد...

نقل است که امام رضا (ع) هر گاه که نام مبارک آقا امام زمان را می شنیدند دست راستشان را روی سرشان می گذاشتند و رو به قبله می ایستادند. شاید خیلی ساده بیاید اما سنت پسندیده‌ای است...یادمان نرود مولایمان در غیبت است اما ناظر بر اعمال ما.

از همین امروز شروع کنیم همین امروز...سبک زندگی یعنی داشتن هدف و هدف در عصر انتظار یعنی عاشقانه زیستن در دامنه سلسله جبال توکل بر منجی عالم بشریت.

ابراهیم فیاض:

به روز اما با قناعت

مردم شناس شهره کشور درباره سبک زندگی در عصر غیبت می گوید: در دوران غیبت امام زمان (عج) قناعت را باید وارد زندگی مان کنیم که اگر این اتفاق بیفتد خیلی از مشکلاتمان حل می شود چرا که آدمی که قناعت می کند از چشم و هم چشمی دور خواهد شد و ملاک زندگی خود را بر دید افراد نمی گذارد. اما این قناعت به این معنی نیست که به روز زندگی کردن و استفاده از امکانات روز هم به دور باشیم.

از امام صادق علیه اسلام پرسیدند شما چه زندگی خوب و با امکانات خوبی دارید و نوع زندگی شما گویا اشرافی است و نمی‌توان آن را با زندگی حضرت علی علیه السلام مقایسه کرد؟ حضرت نیز پاسخ دادند: سبک زندگی مردم در دوران‌های مختلف با هم متفاوت است در نتیجه سبک زندگی من با زندگی حضرت علی (ع) متفاوت است... از این بحث نتیجه می گیرم که در زمان غیبت هر فرد باید به نوع زندگی موجود در جامعه و عرف یک جامعه در هر دوره توجه کند و بتواند یک حالت متعادل و متعارف را برای زندگی خود داشته باشد و در زندگی نه زیاده روی بیش از حد داشته باشد نه کم روی زیاد.

در خانه علما رفتن و از سیره آنها بهره گرفتن، به روایات توجه کردن و عملی کردن آنها در زندگی، از جمله راه های شناخت حضرت ولی عصر است و مخالف آن، احساسی بودن است و بر مبنای احساس رفتار کردن. منتظر حقیقی عاقلانه زندگی می کند.

نقد سوم

سرویس های اینترنت پرسرعت مخابرات معمولاً برای افراد معمولی شامل سرویس های ۱۲۸ کیلوبایت بر ثانیه می شود. کسانی که مدارک شغلی مرتبط با اینترنت مثل جواز کسب و کارتهای دانشجویی یا هر چیزی شبیه این داشته باشند می توانند از سرویس های دارای سرعت بیشتر مثل ۲۵۶ یا ۵۱۲ کیلوبایت بر ثانیه استفاده کنند. من هم با ارائه کارت یکی از ارگانهای رسمی توانستم مجوز دریافت اینترنت پرسرعت ۵۱۲ را کسب کنم ولی هنگام اتصال متوجه سرعت پایین اینترنت شدم. در همان ابتدای کار قضیه را از متصدی شرکت خصوصی طرف قرارداد با مخابرات پیگیری کردم که با جواب عجیب این متصدی روبرو شدم.

به گفته این متصدی که خواست نامش فاش نشود بیشتر سرویس های پرسرعت در همان ابتدا با سرعت پایینی عرضه می شوند و در صورت عدم پیگیری مشترک مورد نظر هیچ اقدامی از سوی مسئولان صورت نمی گیرد! این متصدی می گفت بیشتر مشترکان به علت عدم آگاهی از سرعت پایین اینترنت خود مطلع نمی شوند و فکر می کنند سرعت اینترنت در کل ایران همین قدر است!

در اولین تماس تلفنی با ۲۸۲۸ تلفن گویای رسیدگی به امور اینترنت ADSL استان تهران با جواب «درست می شه» اپراتور روبه رو شدم گرچه بعد از دو روز هنوز درست نشده است...واقعا خیلی برایم تعجب آور است که به راحتی پول و اعتماد مردم را قربانی سود و منفعت خود می کنند. خواستم برای شما بنویسم تا دیگران آگاه شوند.

نسل سوم: امیدواریم که دوستان مخابرات جواب قابل قبولی برای این موضوع داشته باشند.

ویتامینه

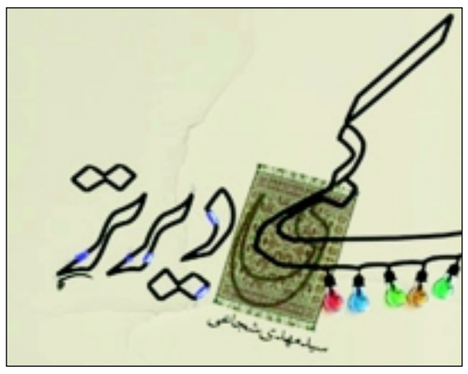

«کمی دیرتر» تازه‌ترین رمان سیدمهدی شجاعی که داستانی تلخ از برخی واقعیت‌های جامعه امروز در بحث انتظار حضرت مهدی(ع) است در فاصله ۴ ماه به چاپ چهارم رسید.

«کمی دیرتر» از چهار فصل زمستان، پاییز، تابستان و بهار تشکیل شده و نگاهی است متفاوت و نقادانه به فضای انتظار جامعه امروز. رمان با یک اتفاق شگفت و غریب آغاز می شود، جشن نیمه شعبان و مجلسی پرشور و بسیاری که فریاد «آقا بیا» سرداده اند... در این میان جوانی و فریادی که: «آقا نیا...» این شروع جذاب ما را با شخصیت هایی آشنا می کند که همه مدعی انتظارند اما وقتی هنگام عمل می رسد و هنگامه عمل به شعارها می‌رسد، آن نمی کنند که می گفتند. رمان در فضایی مکاشفه گونه و بی‌زمان پیش می رود و مواجهه همه آدم ها با قصه ظهور تصویر می شود و کشف چرایی «آقا نیا»ی جوان.

در بخش اول کتاب و بعد از جنجال جوانی که فریاد زد «آقا نیا!» می‌خوانیم: «حاج اصغر مداح، یک یا علی کشیده و قراء می گوید و از جا بلند می شود. اگرچه ۳۵ سال را به زحمت دارد اما رفتارش به آدم های شصت – هفتاد ساله می ماند و این رفتار بیش از آنکه خبر از متانت و پختگی بدهد، یک بزرگ منشی تصنعی را به ذهن متبادر می کند... کتش را می پوشد و با سنگینی و وقاری که چاشنی از تکبر هم با خود دارد، به سمت اسد راه می‌افتد. چند قدمی او می ایستد...حاج اصغر شروع می کند؛ با لحنی که هم می‌خواهد شفقتی پدرانه را القا کند و هم برغرور جریحه دار شده اش، مرهمی بزرگ تر از اصل زخم بگذارد...

«پسر چون! می دونم کار کجایی!

برو بهشون بگو اگر حرمت مجلس آقا ماشاءالله نبود نشونشون می دادم شکستن حرمت آقا توئونش چقدر سنگینه!

بگو حاج اصغر گفت: کور خوندین! اینجوریا نیست که آقا اگه اینجا نیاد، یه دربست بگیره بره حسینیه حاج اکبر آقا.

اونایی که آهنگ نوحه هاشونو از شعرهای ترکیه کپ می زنن، اونایی که به جای اشعار نیر و سوخته و عمان و محتشم با ابراهیم تاتلیس حال می کنن، اونایی که با ریتم پاپ، دم حسین حسین می گیرن، بایدم مخالف ظهور آقا باشن، بایدم راه ظهور آقا رو سد کنن. بایدم آقا نیا! آقا نیا! بگن. د اگه آقا بیان اول از همه این جوازای تقلبی رو باطل می کنن.

از قول من بهشون بگو: به کوری چشم اونام شده، آقا می آد. بدجوری ام می آد. آقا همچین ظهور می کنه که موتور اونا دم در پیاده می شه. انقدری فرصت نمی کنن دو خط شعر واسه مراسم ظهور راست و ریس کنن. اون موقع معلوم می شه کسی که منتظر ظهور بوده، کی بوده...بگو اون موقع دیره واسه توبه...از ما گفتن. عزت زیاد...»

این رمان خواندنی را انتشارات نیستان با قیمت ۸۵۰۰تومان منتشر کرده است.

نکته

«شخصی در فکر دیدار امام زمان(عج) بود، با محاسبات فهمید که با قفل سازی مراوده و ارتباط دارند. در راسته قفل سازان نزد یکی از قفل سازها رفت دید پیرزنی برای ساختن کلید قفل به او مراجعه کرده و پرسید اجرت آن چقدر می شود؟ قفل ساز پاسخ داد: یک عباسی می سازم. پرسید بعد از ساختن چقدر می خری؟ آن را به سیصد دینار یا یک سنار(مبلغی که خیلی کمتر از آنچه می ساخت) می خرم. سپس به قفل ساز دیگری مراجعه نمود که به یک سنار می ساخت و به یک عباسی(دوبرابر) می خرید. از اینجا فهمید که این قفل ساز است که شاید با حضرت ارتباط دارد. لذا به او گفت: سلام مرا به آقا برسان و بگو چگونه می توان به خدمت شما رسید؟ قفل ساز گفت: فلان وقت برای گرفتن جواب بیا. در وقت مقرر مراجعه کرد و جواب حضرت را خواست. قفل ساز گفت: حضرت فرمودند: بگو تو در فکر این مباش که مرا ببینی، خودت را درست کن، ما به سراغت می آییم. از کسانی مباش که قفل را به یک عباسی درست می کنند و سیصد دینار و یک سنار می خرند؛ مثل کسانی باش که به یک سنار درست می کنند و به یک عباسی می خرند...»

■ از کلاس درس آیت الله بهجت(ره)

خبر سوم

رایان هالیدی، مدیر بخش بازاریابی یک شرکت آمریکایی معتبر به نام «آمریکن اپیل» فعال در عرصه مد و رسانه سالها برای این شرکت و دیگر شرکت های رسانه ای این کشور کار تبلیغاتی کرده است. تخصص بالای وی در حوزه رسانه و تبلیغات آن قدر زیاد است که تنها در سال گذشته در گزارشی خبری دستمزد یکی از مشاوره های او ۵۰۰هزار دلار اعلام شد. وی در کتابش با عنوان «اعتماد کنید، دارم دروغ می گویم: اعترافنامه یک اپراتور رسانه» به‌عنوان یک استراتژیست ماهر برای مشتری های مختلف حتی مجله های معتبری مثل فوربس و هافینگتون پست سالها کار کرده است و تاثیر کارش را باید از زبان موسسان این شرکتها شنید که می گویند هالیدی از هر شرکتی بیشتر برای ما کار کرده است.

حالا این متخصص تبلیغات و به قول خودش اپراتور یا دستکاری کننده رسانه تمام فوت و فن های رسانه بازی را در اختیار عموم قرار داده است و علت اینکه او تمام راز و رمزهای هنرش را فاش می کند این است که از سیستم کنونی رسانه ها متنفر است چرا که اعتقاد دارد آنها به مردم دروغ می گویند! سایت هافینگتون پست مصاحبه ای با هالیدی درباره چرخه خبری رسانه ها انجام داده است درباره اینکه چقدر به تاثیرگذاری کتابش در مقابل این سیستم امیدوار است. او معتقد است که دروغ گفتن برای رسانه ها منبع درآمد و مشتری بیشتر شده است. گزیده ای از این مصاحبه در ادامه آورده شده است:

چگونه در حوزه رسانه وارد شدید؟

به هیچ وجه نمی توانید تاثیر دنیای وب را در زندگی روزمره انکار کنید. این آینده است و همیشه آینده است که گزینه بهتری در اختیار شما قرار می دهد. وقتی به چگونگی کارکرد و کاربرد آن پی بردم باید بین واقعیت و استنباط خودم تعادلی برقرار می کردم. برای همین وارد این دنیا شدم.

اولین کارهایتان چه شکلی بود؟

ما در ابتدا از وبلاگ نویس ها می خواستیم درباره یک محصول خاص چیز بنویسند. البته این کار به طور مستقیم صورت نمی گرفت چون در این صورت چیزی نمی نوشتند. همیشه از طریق ایمیل ها افراد را به چیزی ترغیب می کردیم. روز بعد چیزی درباره آن می نوشتند هرچند انتقادی ولی کار خودش را می کرد. رابطه واضحی بین علت و اثر وجود دارد ولی در رسانه «علت» هیچ‌وقت مشخص نیست و چیزی که اهمیت دارد فروش یک محصول یا یک روزنامه بود.

در کتابتان شما به نقش رسانه ها در ترویج و تبلیغ اشاره کرده اید. آیا کتاب شما نوعی شکایت از فضای رسانه ای کنونی است؟

نیمه ابتدایی این کتاب درباره اپراتوری و مدیریت یا همان دستکاری رسانه نوشته شده است و نیمه دوم به چیزی اختصاص داده شده است که به معنی این کار و تنفرآمیز بودن این روشها در ترویج افکار مردم اشاره دارد. البته پیش از من خیلی از کتابهای دانشگاهی به روش های رسانه ای انتقاد کرده اند ولی زیاد جدی گرفته نشده بودند.

انگیزه اصلی از نوشتن کتاب را بگویید؟

محرکی که باعث شد من این کتاب را بنویسم چیزی بود که باید در فاصله بین امروز و روزنامه نگاری ۱۰۰ یا ۱۲۰ سال گذشته به دنبال آن جست وجو کرد. شما قبلا وقتی می خواستید روزنامه بخرید کنار خیابان هر روزنامه ای که تیتر بهتری داشت می خریدید ولی حالا هزاران سایت اینترنتی آمده است با هزاران تبلیغات و روش های جدید. نوع و محتوای مقاله ها مهم نیست؛ در دنیای رسانه ای که انتقاد اصلی من را دربر می گیرد، همین روش های تبلیغاتی برای جذب مشتری بیشتر است. هر چه چرخه خبررسانی سریع تر شده است این روند رنگ و پیچیدگی خاصی به خود گرفته است. به سادگی خبری دروغ در سایت یا روزنامه منتشر می شود و چند ساعت بعد رئیس جمهور شخصا آن را تکذیب می کند و عذرخواهی می کند...

■ ترجمه محمد حسنلو

بوی بارون

پنجمین کنگره ملی شعر «آیینه نبی» در مرودشت برگزار شد تا شاعران برجسته جوان از سراسر کشور در رثای حضرت علی اکبر(ع) با هزار و ۳۰۰ اثر به رقابت بپردازند. سیدروح الله نورموسوی چند قطعه از تازه‌ترین این اشعار را از مرودشت برای نسل سوم سوغات آورده که دو قطعه را تقدیم می کنیم آن هم به بهانه ناز نگاه حضرت علی اکبر(ع).

قدم قدم سوی میدان همین که راه افتاد
تمام لشکر دشمن به اشتباه افتاد
پدر به بدرقه آمد، جوان به اسب نشست
پدر به بدرقه آمد، جوان به راه افتاد
« پیامبر(ص) به نبرد آمده ست یا حیدر(ع)؟! »
دوباره ولوله ای در دل سپاه افتاد

کمین زدند هزار ابن ملجم این اطراف
چقدر کینه که شد تازه تا کلاه افتاد
پدر به ماه خود از دور چشم دوخته بود
صدای هلهله ی شب رسید، ماه افتاد
پدر نشست، از او ناله ای بلند شد و
به گوش خیمه و زینب(س) رسید: آه! افتاد !
*
تو تکیه گاه پدر بودی و کنار تنت
پدر خمیده می آید که تکیه گاه افتاد !

■ سید محمد مهدی شفیعی

حضور دست تو تکبیر بر زمان می ریخت
و شور بر تپش قلب - ناگهان! - می ریخت
تمام شهر به پایت شراره می پاشید
که نور از نفس سرد آسمان می ریخت
نگاه مردم یثرب صدای هلهله داشت
و شادی از در و دیوار شهرمان می ریخت
تو آمدی که زمین را دوباره تر بکنی
و تازه تازه که خورشید از دهان می ریخت
چگونه بار به دوش شتر نشسته صبور؟
سوال از دل و چشم فرشتگان می ریخت
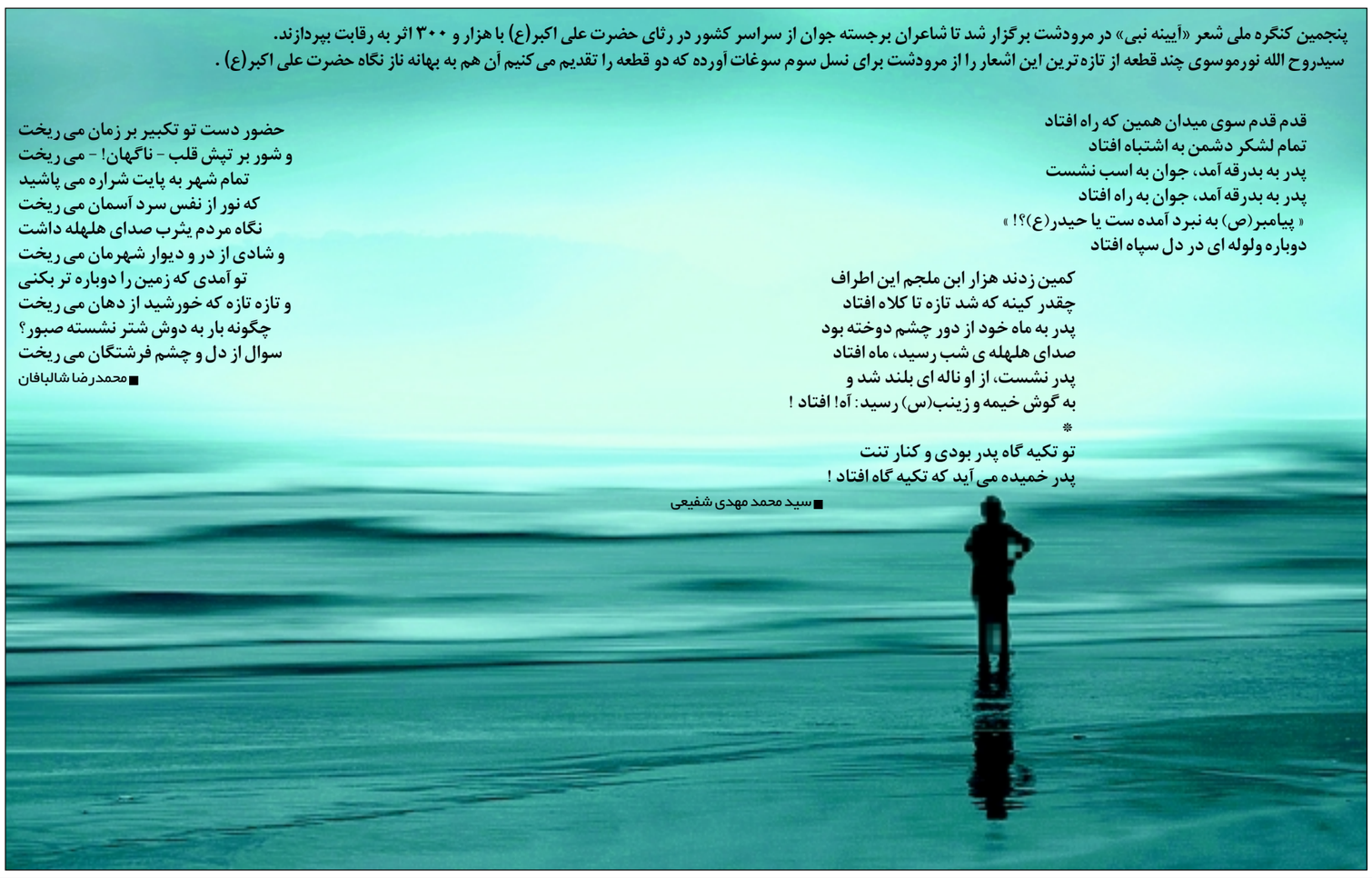
■ محمدرضا شالبافان